

نیجریه، ایران، یا...؟

مروری بر رمان «هر روز به کام دزد است»

خسرو صادقی بروجنی

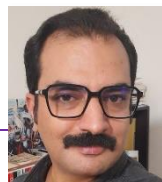


Illustration by Pete Reynolds

«هر کجا که باشد برای من یکسان است:

در اسکله‌های سیرالئون

در پنبه‌زارهای آلاباما

در معادن الماس کیمبرلی

در تپه‌های قهوه‌زار هائیتی

در موزستان‌های برکلی

در خیابان‌های هارلم

در شهرهای مراکش و طرابلس...»

(بخشی از شعر «هیچ تفاوتی نمی‌کند» سروده‌ی لنگستون هیوز و ترجمه‌ی

احمدشاملو)

«عیناً ایران!»؛ این را دوستی گفت که رمان کوتاه «هر روز به کام دزد است» را خوانده بود و آن را چنان با شوق و ذوق برایم تعریف کرد تا وسوسه‌ام کند آن را بخوانم. تعریفی که کارساز افتاد و با شروع سطرهای ابتدایی، بعد از مدتی به خود آمدم و متوجه شدم نیمی از آن را خوانده‌ام؛ چنان گیرا که نیمی دیگر را روز بعد خواندم و روز بعدتر در مورد آن نوشتم. این رمان ۱۶۰ صفحه‌ای از «تجو کول» را غزل نامجو ترجمه کرده و توسط نشر عینک منتشر شده است.

تجو کول، نویسنده و عکاس نیجریه‌ای-آمریکایی در این رمان خواندنی و تأثیرگذار که به تجربه‌ها و خاطره‌های شخصی‌اش اشاره دارد داستان مردی را روایت می‌کند که پس از سال‌ها سکونت در ینگه‌دنیا و شهر نیویورک تصمیم می‌گیرد به شهر زادگاه خود یعنی لاگوس، پایتخت نیجریه بازگردد؛ کشوری که به گفته‌ی نویسنده همزمان مذهبی‌ترین، خوشحال‌ترین و در عین حال یکی از فاسدترین کشورهای جهان است. اما این مردم «اگر خوشحال‌ترین‌اند، پس این همه خستگی و رنج خاموش از کجا نشئت می‌گیرد؟»

خواننده از طریق سفر درونی و بیرونی راوی و گذر از خیابان‌ها و ایستگاه‌ها، گالری‌ها و بانک‌ها با چهره‌ی واقعی شهری روبرو می‌شود که فقر، فساد، رشوه و دزدی بخشی از زندگی روزمره‌اش شده است و با تاریخ، سیاست و فرهنگ مردم در نیجریه‌ی امروز

آشنا می‌شود؛ کشوری پر از «پلیس فاسد، دزدی‌های مسلحانه، مأموران دولتی، دولت فاسد، عدم وجود هرگونه سرویس اجتماعی، و تقسیم نابرابر و ضعیف امکانات» و محیطی که «می‌توان هرچه نامید به‌جز آرام».

نثر کول کوتاه و عمیق است و تکنیک‌های داستان‌نویسی، سفرنامه‌نویسی و تفسیر و تحلیل اجتماعی و سیاسی را به‌کار می‌گیرد تا زندگی مردمی سرزنده و درعین‌حال فاسد؛ خلاق و عین‌حال محدود به مبارزه‌ی روزمره برای زندگی و زنده‌ماندن را به نمایش بگذارد. او همزمان که تاریک‌ترین سویه‌های زندگی در یک محیط پر از فقر و فساد و تباهی را نشان می‌دهد به‌مثابه یک مشارکت‌کننده‌ی عمیق در میدان اجتماعی با هرگونه کار خلاقانه‌ی مردم برای رهایی از نکبتی که به آن دچار شده‌اند همدلی می‌کند.

«با این همه، این مکان کششی قدرتمند بر من اعمال می‌کند. شگفتی‌ام تمامی ندارد. مردم مدام حرف می‌زنند و واقعیتی می‌سازند که با واقعیت روزمره‌ی من تطابق ندارد. آنها راه‌حلهایی فوق‌العاده برای مشکلاتی زننده دارند؛ در این منش، من مناعت طبعی می‌بینم که در دنیا کمیاب است. اما اندوه فراوانی نیز در این مکان وجود دارد؛ نه فقط از لحاظ احساسی بلکه به خاطر شرایط سخت اقتصادی که مردم را فرسوده می‌کند، تحلیل می‌برد و بر بدن‌های ضعیف‌شان کمین می‌کند. تا جایی مجبور می‌شوند دست به کارهایی بزنند که از نظر خودشان نیز شنیع است. تا آنجا که تبدیل به سایه‌ای از خود پیشین‌شان می‌شوند.»

هر فصل از این رمان کوتاه صحنه‌ای از رویارویی راوی با یکی از مشکلات زندگی در نیجریه‌ی امروز را نشان می‌دهد؛ از رشوه‌های کارمندان دولت و ترافیک آشفته و خودکامگی حاکمان گرفته تا خُرده‌روایت‌هایی جذاب از مردمی که در چنین محیطی تلاش می‌کنند از سازوکارهای مختلف برای بقا و مبارزه‌ی اغلب خاموش و منفعل استفاده کنند؛ «خاموش» و «منفعل» چرا که در وضعیت تباهی که در سایه‌ی خودکامگی فرادستان هرگونه قدرت فعالانه‌ی فرودستان برای تغییر وضعیت رنگ می‌بازد، آنان نیز روش‌های فردی بقا در شرایط موجود را جایگزین تلاش جمعی برای سازماندهی در جهت تغییر می‌کنند.

«جیمز سی. اسکات»، مردم‌شناس در کتاب کلاسیک خود با نام «سلاح‌های ضعیفان: شکل‌های هر روزی مقاومت دهقانان» (انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۵) با روش میدانی مشاهده و مصاحبه نشان می‌دهد که کشاورزان فقیر از طریق رفتارها و کنش‌های کوچک و شخصی مانند کم‌کاری، تنبلی، کاهلی، دله‌دزدی، دروغ، فریب، ریاکاری، شوخی، تمسخر و شایعه‌سازی در برابر صاحب‌منصبان و دولت مقاومت می‌کنند. این امور درواقع سلاح بی‌سلاحانی است که برای زنده‌ماندن صلاح کار خویش را چنین می‌دانند!

در رمان «هر روز به کام دزد است» این نوع رفتارهای منفی در جهت بقا و امرار معاش از سوی مردمی که هیچ‌امیدی به تغییر وضعیت ندارند گاه کاملاً جدی و تلخ همراه با ریشه‌یابی‌های تاریخی و سیاسی و گاه با لحن و زبانی طنز روایت می‌شود. طنزی که به بیان «هرتا مولر» در کتاب «فلاکت روزمره»، «نه از آسایش که از نیاز زاده شده و پادزهری است برای سرکوب» چراکه «خنده‌ی حاکمیت در پی آرام کردن است اما طنز مردم آشوب به پا می‌کند؛ امتناعی از تسلیم شدن، سرپیچی کوچکی که روح را زنده نگه می‌دارد».

«دقایق هدر می‌روند. نمی‌خواهم کل روز را از دست بدهم و نهایتاً مجبور به پرداخت مثلاً "جریمه" ای شوم که در جیب افسری خواهد رفت. درنهایت، پس از این بازی‌ها، به مطرح کردن خواسته‌اش می‌رسد. یا در واقع، کاری می‌کند که خودم آن را مطرح کنم: "خب سروان، چه کار باید بکنیم؟ هزار و پونصد نایرا برای ناهارتون چطور؟"»

اما قیمت پایه‌ی مزایده‌ی او پنج هزار نایراست. سعی می‌کنم عصبانیت و نفرت‌م را پنهان کنم، و با او چانه می‌زنم تا به ۲۵۰۰ نایرا رضایت دهد. پول را به دستش می‌دهم و ماشین را روشن می‌کنم. می‌گوید: "شما مردم باید قانون را یاد بگیرید. مهم نیست که کی هستید، قانون نباید با مردم راه بیاید"

نگاهم را روی جاده ثابت نگه می‌دارم. خونم از عصبانیت می‌جوشد»
موضوعاتی که کول در مورد آن‌ها بحث می‌کند نه فقط برای خواننده‌ی ایرانی بلکه برای هر مخاطبی که تجربه‌ی زندگی در یک کشور کم‌توسعه‌ی مملو از فقر و محرومیت

و خودکامگی را دارد ملموس و واقعی است. زندگی در ساختار کلان سیاسی و اقتصادی که فشل بودن خود را نه تنها به همه‌ی امور شهری و اداری تسری داده بلکه بر فرهنگ مردم نیز تأثیرگذار است. در این سازمان اجتماعی مردم چون دولت را یک نهاد اجتماعی حمایت‌کننده تلقی نمی‌کنند چاره‌ای ندارند با درگیرشدن در «جنگ همه علیه همه» نیازهای‌شان را از مسیرهای اشتباه و نامشروع رفع کنند و به تعبیر معروف آدورنو «زندگی اشتباه را نمی‌توان درست زیست». این جنگ، نبردی برای برخورداری از یک زندگی باکرامت و شرافتمند نیست که پیش‌تر توسط نظام سیاسی از آن‌ها دریغ شده بلکه نزاعی است برای زنده ماندن و تلف نشدن از گرسنگی!

«مشکل قبلاً فقط در رأس کشور بود اما حالا که به خیابان قدم می‌گذاری کسی که به تو زور می‌گوید یکی از همشهریان توست. کسی که ارزش‌های اخلاقی‌اش در طی سال‌ها رنج و زندگی‌کردن در آستانه‌ی استیصال و فروپاشی تحلیل رفته است. در این‌جا فراوانی فساد و خودفروختگی است و فضای کلی تسلیم، بیچاره بودن و استیصال در برابر آن بسیار قلب را به درد می‌آورد. به این نتیجه می‌رسیم که در نهایت آرامش خودم را بیش از آن دوست دارم که توی دزدسره‌های دیگران سرک بکشم. قرار نیست به لاگوس برگردم. امکان ندارد. برایم مهم نیست که چند میلیون داستان ناگفته وجود دارند و ناگفته هم باقی می‌مانند. همچنین برایم مهم نیست که این طرز فکر نیز بخشی از همین جو تسلیم است.»

فقر، نابرابری، محرومیت، خرافات، فساد، دیکتاتوری و خودکامگی سیاسی، توسعه‌ی ناموزون داخلی و جهانی و نقش استعمار و امپریالیسم، مدیریت ناکارآمد شهری و اداری، مهاجرت و مبارزه و تلاش مردم برای ادامه‌ی زندگی در سایه‌ی این مصایب و مشکلات، مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در این رمان است که عنوان آن برگرفته از یک ضرب‌المثل نیجریه‌ای است با این مضمون که «هر روز به کام دزد است، یک روز به کام صاحب».

«هر روز به کامِ دزد است» اولین رمان به ترجمه‌ی غزل نامجو است و ترجمه‌ی روان و پرکششی دارد که حاکی از تسلط او به زبان مبدأ و مقصد و معادل‌یابی‌های مناسب است.

«هر روز به کامِ دزد است»

نوشته‌ی تجو کول

ترجمه‌ی غزل نامجو

نشر عینک

تابستان ۱۴۰۴